

# غروب‌بدار

سمیه مکیان



مجموعه آثار سمیه مکیان

ع

مکتب

مکتب‌های ایران

مکتب‌های ایران

مکتب‌های ایران

مکتب‌های ایران

مکتب‌های ایران

مکتب‌های ایران

مکتب‌های ایران

مکتب‌های ایران

مکتب‌های ایران

مکتب‌های ایران

مکتب‌های ایران

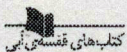
مکتب‌های ایران

مکتب‌های ایران

www.darbarnavar.com

darbarnavar@post.ir

darbarnavar@post.ir





## طلوع

پرنیان غبار سفید گچِ ماسیده به کف دست‌ها را نرم و رام بر دم‌اسبی موهایش می‌کشد و یله می‌شود روی پله‌ی اولی که حیاط را به اتاق‌های خانه‌ی او وصل کرده است؛ به راهرو و سه انشعاب فراری از آن: سه اتاق؛ انگار سه لباس. که هر اتاقی، هر خانه‌ای، جامه‌ای دارد. جامه‌ای فراتر از جمعیت آن خانه. و این‌ها سه تا لکنته و لندوک‌اند. با جامه‌هایی که به تن‌شان زار می‌زند. و پشت‌بندش کُل خانه زار می‌زند. آن‌طور که او صدا و بوی ضجه‌ها را هر غروب از شکاف‌های دیوارهای آن می‌شنود، عاجز از آن‌که نشخوارگاهِ صداها را تشخیص دهد که هر شکاف به کدام حنجره منتهی می‌شود. به کدام پنجره؟ خورشید به درون درزهای آسمان پس می‌نشیند و خانه دکمه‌هایش را یک‌به‌یک باز می‌کند تا با تاریکی نفس بکشد. نور را به لجن بکشد و حافظه را به بند. و حالا غلامرضا خس خس نفس‌هایش را که با زوزه‌های رمزداری آمیخته خوب می‌شناسد، چون صدای نفس‌های خودش هم کم‌کم شبیه خانه می‌شود. دیوار حیاط مثل مخده می‌شود این‌طور وقت‌ها، آن‌گاه که کسی خواسته یا ناخواسته لم می‌دهد به آن، بی‌آن‌که بداند چند لحظه‌ی بعد چه باید بکند. وقتی کسی سرش را رام به دیوار تکیه می‌دهد و وصل شدن این شب به آن روز را تماشا می‌کند، تکرارِ دوخته شدن‌ها را. مادر غلامرضا هم به این مخده لم می‌داد، وقتی می‌خواست دخترها را بدرقه کند، موقع رفتن به مدرسه، به خانه‌ی شوهر،